

حج و حرمین در استراتژی سلطه‌گرایانه

سفاح و منصور عباسی

احمد بنیادی نایینی^۱

محمدصادق جمشیدی‌راد^۲

جعفر نوری^۳

چکیده

دوره تأسیس و تثبیت سازمان سیاسی جدید، به نام خلافت عباسی در زمان خلفای اول عباسی، به‌ویژه سفاح (۱۳۲-۱۳۶ق) و منصور (۱۳۶-۱۵۸ق)، به وقوع پیوست. در این مقطع که هنوز پایه‌های مشروعیت خاندان عباسی به‌طور کامل شکل نگرفته بود، در مهم‌ترین شهرهای جغرافیای اعتقادی وسیع جهان اسلام، یعنی مکه و مدینه، ضرورتی انکارناپذیر در جهت تقویت ریشه‌های مشروعیت خلافت جدید احساس می‌شد. از این‌رو، سلطه خلفای نخستین این سلسله بر حج و منطقه حرمین و حضور آنها در مراسم حج، می‌توانست به تحکیم پایه‌های مشروعیت و مقبولیت آنان در میان مسلمانان بینجامد. بدین ترتیب، اهمیت حرمین شریفین برای دو خلیفه نخست عباسی از منظر حضور نیروهای متکثر و منتقد وضعیت موجود، همواره به دغدغه‌ای جدی تبدیل شده بود. در این میان، تلاش‌های این دو در جهت کنترل، تطمیع، تسامح و یا حتی مبارزه و جنگ با کانون‌های مخالفت در این دو شهر، فصلی مهم از تاریخ تحولات سیاسی خلافت

۱. استادیار دانشگاه پیام نور تاریخ اسلام نائین: bonyadinaeini@pun.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه پیام نور تاریخ اسلام تهران: Dr.gh.jamshidi@gmail.com

۳. استادیار گروه ایران‌شناسی تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه میبد: j.nouri@meybod.ac.ir

پذیرش: ۹۷/۱۰/۹

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۹

عباسی را در همین دوره نخست رقم زد.

در این پژوهش، تلاش می‌شود تا به روشی توصیفی - تحلیلی، جایگاه مناسک حج و منطقه حرمین در استراتژی سلطه‌گرایانه دو خلیفه نخستین عباسی را مورد تأمل قرار دهد. یافته‌های پژوهش، حاکی از آن است که خلفای نخستین عباسی، سعی داشتند با اقداماتی همچون: حضور در مراسم حج، انتخاب امیرالحاج و انجام اقدامات عمرانی، از ظرفیت تبلیغی مناسک حج و قدرت مشروعیت‌ساز آن در تحکیم پایه‌های قدرت خود استفاده کنند. لازمه تسلط بر حج و بهره‌گیری از ظرفیت‌های آن، تأمین امنیت منطقه حرمین بود که این امر با سرکوب مخالفان صورت گرفت.

واژگان کلیدی

حج، حرمین، مشروعیت، استراتژی سلطه‌گرایانه، سفاح، منصور عباسی.

مقدمه

مناسک حج در دین مبین اسلام، علاوه بر آنکه فریضه دینی محسوب می‌شود، دارای اهمیت سیاسی نیز می‌باشد. در واقع، مناسک حج، کنگره‌ای عظیم از گردهمایی شمار بسیاری از مسلمانان و پیروان قرآن کریم است که از نواحی مختلف دنیا در موسم حج به سرزمین مکه روی می‌آورند تا در کنار خانه خدا با تمام وجود، به ندای پروردگار خود لبیک گویند. این گردهمایی، فرصت مناسب و استثنایی را برای حاکمان سیاسی در جهان اسلام فراهم کرد تا با مدیریت آن و حضور در این جمع باشکوه، بر مقبولیت و مشروعیت خود بیفزایند. این مهم، یعنی جایگاه و اهمیت سیاسی حج، از همان روزگار صدر اسلام، برای حاکمان امری کاملاً شناخته شده بود. از این رو، عباسیان نیز همچون حاکمان سلف، بر نقش و جایگاه مهم حج و ظرفیت تبلیغی و مشروعیت‌ساز نهاد حج کاملاً واقف بودند.

از آنجا که مؤسسان حکومت‌ها همواره درگیر تحکیم پایه‌های مشروعیت و مقبولیت خود هستند، حاکمان نخستین عباسی نیز با این مسئله، یعنی تحکیم پایه‌های مشروعیت خویش روبه‌رو بودند و شرکت در مراسم حج، به عنوان خلیفه مسلمانان می‌توانست پایه‌های مشروعیتی خلفای نخستین عباسی را محکم کند و آنان را به تدریج به عنوان خلیفه مطلق جهان اسلام معرفی نماید. با عنایت به این امر بود که سلطه بر منطقه حرمین و شهرهای مهم، آن یعنی مکه و مدینه، در رأس برنامه سفاح و منصور قرار گرفت. در واقع، این دو خلیفه با سلطه بر منطقه

حرمین و شهرهای مکه و مدینه و شرکت در مراسم حج و انجام اقدامات عمرانی در خانه خدا، نهایت استفاده را از حج برای تحکیم پایه‌های مشروعیت عباسیان و اندیشه‌های سلطه‌گرایانه خود بردند. مقاله پیش رو، درصدد است با مطالعه منابع اصلی در باب حج در روزگار خلفای نخستین عباسی، به این سؤال پاسخ گوید که حج و منطقه حرمین، چه جایگاه و نقشی در اندیشه سلطه‌گرایانه خلفای نخستین عباسی داشت؟

پیشینه پژوهش

تاکنون در مورد حج و حرمین در روزگار سفاح و منصور عباسی، اثر مستقلی به نگارش در نیامده است. تنها در بررسی‌هایی که به صورت مقاله، کتاب یا مدخل دانشنامه در باره حج به نگارش درآمده، اشارات پراکنده‌ای به وضعیت حج و حرمین در روزگار سفاح و منصور شده است. در باب مقالاتی که در این باب به نگارش درآمده، می‌توان به مقاله «تبیین علل غلبه سیاست‌ورزی بر دین‌محوری بنی‌عباس در امر حج و زیارت» نوشته امین‌رضا توحیدی اشاره کرد که به چگونگی بهره‌برداری سیاسی عباسیان از حج پرداخته است. بیشتر متن مقاله، به جایگاه عباس و فرزندانش در حج و مناصب حج اختصاص پیدا کرده و در ادامه، اشاراتی کوتاه به حج در عصر خلفای عباسی داشته است (فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، سال هفتم، شماره ۲۷، زمستان ۱۳۹۴). مقاله قابل ذکر دیگر در این باره، مقاله «سیره و اقدامات خلفای عباسی عصر اول در مورد حج» نوشته عباس موحدی‌نیاست که به شکل خلاصه به بررسی اقدامات خلفای عباسی در حج و مناسک مرتبط با آن از سفاح (۱۳۲-۱۳۶ق) تا واثق (۲۲۷-۲۳۲ق) پرداخته است و فقط یک بررسی کلی و مختصر می‌باشد (مجله فرهنگ پژوهش، بهار ۱۳۹۲، شماره ۱۳، ویژه سیره و تاریخ اسلام). همچنین در این باب، می‌توان به مقاله «حج؛ عرصه همگرایی و واگرایی حسنیان و عباسیان از اواخر عهد اموی تا پایان اولین دوره قیام‌های حسنی» نوشته خانم لیلا نجفیان رضوی اشاره کرد که به همگرایی و واگرایی حسنیان و عباسیان در بهره‌گیری از موسم حج پرداخته است. در این مقاله، به‌خصوص در بخش سیاست‌های سفاح (۱۳۲-۱۳۶ق) و منصور (۱۳۶-۱۵۸ق)، مطالبی در باب حرمین آمده است (پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، دوره ۷، شماره ۲، سال ۱۳۹۶)؛ اما تا کنون پژوهش مستقل و روشمندی در باب حج و حرمین در استراتژی سلطه‌گرایانه سفاح و منصور عباسی صورت نگرفته است. علاوه بر مقالات یادشده، در کتاب‌هایی که به تحولات تاریخ اسلام در قرون اولیه اسلامی پرداخته‌اند، در خلال مباحث مربوط به تحولات دوران

۷۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام سال ششم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

خلافت سفاح و منصور، اشاراتی نیز به حج‌گزاری آنان و اقدامات آنها در ارتباط با حج و حرمین داشته‌اند.

بخش دوم پیشینه پژوهش کتاب‌های هستند که در باب تاریخ اسلام در عصر عباسی و یا تاریخ حج به نگارش درآمده‌اند. در بیشتر کتاب‌هایی که در باب تاریخ عباسیان به نگارش درآمده، اشاراتی کوتاه به بحث حج و حج‌گزاری خلفای نخستین عباسی، یعنی سفاح و منصور شده است. از جمله این آثار، می‌توان به کتاب دولت عباسیان اثر محمد سهیل طقوش و «تاریخ خلافت عباسی: از آغاز تا پایان آل بویه» اثر احمدرضا خضری اشاره کرد. در سوی دیگر، کتاب‌هایی هستند که به شکل تخصصی در باب حج نوشته شده‌اند. از جمله این آثار، می‌توان به کتاب آثار اسلامی در مکه و مدینه اثر رسول جعفریان اشاره نمود که به شکل مفصل‌تر به حج در روزگار خلفای نخستین عباسی پرداخته است؛ اما بیشتر توجه نویسنده، به اقدامات عمرانی خلفا در حج معطوف است و به جایگاه سیاسی حج در روزگار عباسیان اشاره کمتری شده است.

بخش سوم پیشینه، پژوهش‌های مقالاتی هستند که در دانشنامه‌های متعدد در باب حج به نگارش درآمده است. با توجه به اینکه محتوای دانشنامه‌ها، بیشتر داده‌های خام در باب موضوعات مختلف است، خالی از تحلیل می‌باشند. در دانشنامه حج و حرمین شریفین و در مدخل بنی‌عباس، به اقدامات عباسیان در راستای حج پرداخته است که در واقع، بیشتر معطوف به حضور خلفا در مراسم حج و اقدامات عمرانی و رفاهی آنان در ارتباط با حج است (منصور داداش‌نژاد، دانشنامه حج و حرمین، ج ۴، مدخل بنی‌عباس).

علاوه بر آن، در مدخل امارت حج نیز اشاراتی کوتاه به انتصاب امیرالحاج در این دوره و اقدامات آنها شده است (سیدعلی حسین‌پور، دانش‌نامه حج و حرمین شریفین، جلد ۳، مدخل امارت حج). در دانشنامه جهان اسلام نیز در مدخل «حج؛ مباحث تاریخی» به تاریخچه حج از ابتدا تا ادوار معاصر پرداخته شده است. در این مدخل نیز همچون مدخل قبلی، بیشتر به اقدامات خلفا و حکام در ارتباط با حج پرداخته شده است (سیده رقیه میر ابوالقاسمی، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱۲، مدخل حج مباحث تاریخی).

تعریف مفاهیم

استراتژی

برای استراتژی، تعاریف متعددی ذکر شده است و هریک از این تعاریف، ابعادی از مفهوم استراتژی را مورد توجه قرار داده‌اند. واژه (استراتژی: Strategy) که از کلمه یونانی استراتگوس (Strategos) گرفته شده است و در زبان فارسی به «راهبرد» ترجمه شده است؛ مفهومی که به حوزه نظامی تعلق دارد و بعدها در سایر حوزه‌ها، از جمله حوزه اقتصاد، تجارت و سیاست به کار برده شده است. طبق تعریف لغت‌نامه وبستر: «استراتژی، علم برنامه‌ریزی و هدایت عملیات نظامی بزرگ در مقیاس کلان، با هدف تشخیص و یافتن بهترین موقعیت قبل از شروع درگیری واقعی با دشمن است» (سیروس، ۱۳۹۰: ۴؛ خادم الرضا، ۱۳۹۴). ژنرال ماکسول تیلور، استراتژی را به عنوان مجموعه‌ای شامل: اهداف، راه‌ها و ابزارهایی برای نیل هدف توصیف می‌کند (عسگری، ۱۳۹۵). با وجود این، استراتژی، امروزه مفهوم تحول‌یافته پس از جنگ جهانی دوم و حاصل سیر و تحول برنامه‌ریزی در امورات مختلف است (غفاریان و کیانی، ۱۳۸۷: ۱۵؛ انصاری، ۱۳۹۰: ۱۸). در واقع، استراتژی ضمن مشخص نمودن اهداف بلندمدت بر شیوه عملیاتی شدن اهداف تأکید می‌نماید و در تعریف آن می‌توان گفت: «استراتژی، شامل تصمیم‌گیری در این باره است که مقصد کجاست؟ و رسیدن به آن چگونه خواهد بود؟ استراتژی، همانا بیان قصد و نیت است؛ یعنی آنچه دوست داریم انجام دهیم و اینکه قصد داریم، چگونه آن را به انجام برسانیم» (آرمسترانگ، ۱۳۹۰: ۳۷؛ خادم الرضا، ۱۳۹۴).

استراتژی توسعه‌طلبانه

توسعه‌طلبی، معمولاً اشاره به گسترش سرزمینی به وسیله تجاوز نظامی دارد و همچنین، با توجه به تعریف ارائه‌شده در بالا از مفهوم استراتژی، می‌توان گفت که استراتژی توسعه‌طلبانه در واقع، ابزارها و چگونگی نیل به توسعه‌طلبی است که همان گسترش سرزمینی می‌باشد.

حج و حرمین در سال‌های پایانی خلافت اموی

تحولات سیاست و قدرت در سال‌های پایانی حکومت امویان (۴۱-۱۳۲ق)، کانون‌هایی از اعتراض و آشوب را تقویت و بازتولید کرد که از چند منظر در کار به چالش کشیدن قدرت و

تمرکز امویان در جغرافیایی وسیع از سرزمین‌های اسلامی مؤثر بودند. اگر در خراسان، تکاپوهای نیروهای گریز از مرکز، رنگ‌وبوی ملی‌گرایانه داشت، این کانون‌های اعتراضی در نواحی پُراهمیتی همچون مکه و مدینه، از منظر مشروعیت اعتقادی - قبیله‌ای درگیر به چالش کشیدن قدرت امویان شدند. در چنین فضایی، آنچه از جانب خلفای بنی‌امیه در این دوره‌های پایانی برخلاف عملکرد خلفای سال‌های میانی خلافت اموی و در ارتباط با مکه و مدینه در منابع ذکر شده، حاکی از توجه کمتر آنان به حج و انجام اقدامات عمرانی و رفاهی مشروعیت بخش برای حجاج و حرمین بود.

در واقع، حرمین شریفین، مهم‌ترین پایگاه مخالفان علیه خلافت اموی بود. با وجود این، برخی از خلفای میانی بنی‌امیه با آگاهی از حساسیت بسیار زیاد این دو شهر و رسیدگی به مشکلات حج‌گزاری مسلمانان، اقدامات عمرانی و رفاهی قابل توجهی برای حجاج به انجام رساندند؛ تا هم ردّ پای از قدرت و سیاست خود را در فضای سیاسی - اعتقادی این دو شهر پُراهمیت بر جا بگذارند و هم نیروهای معترض و منتقد خود در این دو شهر را به گونه‌ای ساکت سازند. گزارش اقدامات عمرانی برخی از خلفای اموی، در منابع ذکر شده است (ازرقی، ۱۳۶۹: ۲۴۹-۱۶۸-۱۶۹؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۶۰).

به نظر می‌رسد که این توجه نسبتاً مناسب خلفای بنی‌امیه به امور حج، در سال‌های پایانی عمر این حکومت، یعنی از دوره پس از هشام (۱۰۵-۱۲۵ق)، رو به کاستی گرفته باشد. این امر، به چند دلیل قابل توجیه بود؛ تمرکز و تسلط قدرت امویان بر سرزمین‌های خلافت اسلامی در این دوره و از جانب مخالفان متعدد و البته قدرتمند، به چالش کشیده می‌شد و حاکمیت تضعیف‌شده اموی توانایی مقابله هم‌زمان با همه این چالش‌ها را نداشت. پربشانی اوضاع سیاسی اواخر دوره اموی، تنها مختص به مکه و مدینه نمی‌شد؛ بلکه در خراسان و دیگر نواحی ایران نیز بقای این دولت با چالش‌های عمده‌ای مواجه بود. در چنین فضایی است که بهترین فرصت در اختیار داعیان عباسی قرار می‌گیرد تا تبلیغات سرّی خود را در میان حجاج و زائران مکه و مدینه مانند دیگر ولایات تحت حاکمیت اموی، از جمله خراسان و شام و کوفه، گسترش دهند.

وضعیت این دو شهر از منظر تحولات سیاسی در اواخر دوره امویان، به‌مراتب آشفتته بود. بسیاری از مؤلفان قرون متقدم اسلامی، در بیان اخبار وقایع پس از قتل ولید بن یزید در سال ۱۲۶ هجری، به نشستی با حضور بزرگان هاشمی بدون ذکر محل این نشست به محتوا و هدف آن اشاره کرده‌اند (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳: ۳۰۶؛ اصفهانی، بی‌تا: ۲۲۴-۲۲۷ و ۱۸۵-۱۸۶؛

ابن طباطبای، ۱۳۶۰: ۲۲۳؛ راوندی، بی‌تا، ج ۲: ۷۶۵-۷۶۶). برخی محل برگزاری این گردهمایی را ابواء (آبادی‌ای از توابع مدینه و بر سر راه مدینه به مکه) (حموی، ۱۹۹۵، ج ۱: ۷۹) نقل کرده‌اند. «با توجه به این نکته، یعنی حضور بزرگان عباسی، سادات حسنی و حامیان آنها در این نشست و همچنین وجود گزارش‌هایی مبنی بر دعوت از امام صادق علیه السلام (۱۴۸ق) برای شرکت در این گردهمایی و پراکندگی محل سکونت این افراد (حضور علویان در مدینه و عباسیان در حمیمه شام)، و نامی که این گردهمایی با آن مشهور شده است (بیعت ابواء)، می‌توان این احتمال را پذیرفت که این نشست در ایام حج و در نزدیکی مدینه ابواء انجام شده است» (نجفیان رضوی، ۱۳۹۶: ۳-۴). صرف‌نظر از اهداف این نشست، گزارش‌های موجود در خصوص نفس وجود چنین مجالسی در ضمن حج‌گزاری، نشان‌دهنده فعالیت گروه‌های مخالف با حاکمیت در موسم حج، برای برنامه‌ریزی در جهت تحقق آرمان‌هایشان است.

از گزارش‌های منابعی که انقلاب عباسی را نقل کرده‌اند، ارتباط بین هم‌زمانی برگزاری مراسم حج با آغاز فعالیت‌های پنهانی داعیان عباسی در نواحی عراق و شام مشخص نیست؛ اما بنا بر نظر یکی از مورخان معاصر، بعید به نظر می‌رسد که داعیان اولیه انقلاب عباسی در حمیمه شام، از تبلیغات خود در جمع حجاج این نواحی بر ضد دستگاه حاکمیت اموی بهره‌ای نبرده باشند؛ زیرا «حمیمه، بر سر راه حج قرار داشت. از این‌رو، فرستادگان امام عباسی می‌توانستند در جامه زائران یا بازرگانان برای گرفتن دستور نزد او بروند یا هدایایی بدو ببخشند» (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۴۸). این امر، هنگامی بااهمیت‌تر جلوه می‌کند که بدانیم دعوت عباسی در آغاز، به نام خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله صورت می‌گرفت و مکه و مدینه احتمالاً برخی از طرفداران سیاسی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را در خود جای می‌داد؛ هرچند به هیچ عنوان، در این دو شهر، جایگاه آنان در کنار طرفداران اهل سنت و شیخین، جایگاه مسلط نبود.

به هر حال، کاسته شدن از توجه خلفای اموی به امور حج و حرمین در سال‌های پایانی عمر این حکومت، خود محصول قدرت گرفتن تدریجی مخالفان و در مقابل، حاکمیت تضعیف‌شده امویان و عدم تسلط کافی بر سرزمین‌های خلافت در این مقطع زمانی بود. سقوط شهر مکه در نتیجه هجوم ابوحمزه خارجی^۱ در واپسین سال‌های خلافت مروان بن محمد (۱۳۲-۱۲۷ق)، آخرین

۱. ابوحمزه خارجی، مختار بن عوف ازدی (۱۳۰ق)، از سرکردگان نظامی خوارج اباضیه است که یک چند مکه و مدینه را تصرف کرد. او در بصره در خاندان بنوسلیمه، یکی از شاخه‌های طایفه ازد، زاده شد و از همین رو، وی را سلیمی خوانده‌اند. بنوسلیمه، از خاندان‌های معتبر بصره بود که مسجد و محله‌ای به نام سلیمه بن مالک (نیای این

خلیفه اموی، گویای همین امر می‌باشد. طی این حمله، شهر مکه به مدت ۴۰ روز به تصرف خوارج درآمد؛ اما در نهایت، سپاه بنی‌امیه به سرعت تسلط خوارج بر مکه را پایان دادند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۷۹).

سفاح و تلاش برای تسلط بر حرمین

انقلاب عباسیان بعد از سال‌ها فعالیت پنهانی داعیان عباسی، سرانجام در رمضان سال ۱۲۹ هجری در خراسان توسط سلیمان بن کثیر اعلام شد. این انقلاب، با قیام سیاه‌جامگان به رهبری ابومسلم خراسانی (متوفای ۱۳۷ق) از روستای سفیدنج آغاز شد و در نهایت، با جلوس سفاح در سال ۱۳۲ هجری در کوفه به عنوان اولین خلیفه عباسی به ثمر نشست (تاریخ یعقوبی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۳۰). خلافت کوتاه سفاح (۱۳۶-۱۳۲ق)، تحت تاثیر فضای پس از پیروزی انقلاب قرار گرفت؛ به شکلی که بیشتر اقدامات او، جنبه سیاسی داشت؛ یعنی تلاش در جهت استقرار نظام جدید و سرکوب مدعیان قدرت که طیف‌های متنوعی را نیز شامل می‌شدند (رک: تاریخ الخلفاء، ۱۹۵۲: ۳۱۲). مهم‌ترین کاری که خلیفه در این روزهای پس از پیروزی انقلاب می‌بایست انجام می‌داد، اعمال تغییرات در تمامی ارکان حکومتی و اقدام به انتصابات جدید در پست‌های حساس بود. در این میان، تعیین والی برای شهرهای مکه و مدینه، از حساسیت بسیاری برخوردار بود؛ چراکه این دو شهر، به‌خصوص شهر مدینه، کانون فعالیت سادات حسنی بود و سفاح تمایل داشت با بیعت گرفتن از این شاخه از اهل بیت پیامبر ﷺ که از مشروعیت و محبوبیت فراوانی در این منطقه برخوردار بودند، آنان را تحت کنترل بگیرد و از شورش احتمالی آنها ممانعت ورزد؛ زیرا سفاح و همچنین منصور، بیعت محمد بن عبدالله، معروف به نفس زکیه (۱۴۵ق) را بر گردن داشتند^۱ و از این منظر، می‌توان این اقدام سفاح را تلاشی برای امن کردن منطقه حرمین دانست. در این دوره بود که عبدالله بن حسن، یکی از این سادات حسنی، به همراه جمعی از اهل مدینه

خاندان) در آن شهر وجود داشت (ازدی، ۱۳۸۷: ۷۸ و ۱۱۱). برای مطالعه بیشتر، رک: دانشنامه بزرگ اسلامی، ج ۵، مقاله محمد علی کاظم بیگی، شماره ۲۱۲۶؛ حسین مفتخری، خوارج در ایران (تا اواخر قرن سوم هجری)، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز)، ۱۳۸۶ش.

۱. اشاره به کنگره‌ای که در ابواء در اواخر دوره امویان برگزار شد و در آن، پدر محمد با دعوت کردن از سران علویان و عباسیان، او را نامزد خلافت نمود. در باره این کنگره، رک: ابن طباطبا، محمد بن علی (معروف به ابن طقطقی)، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلیپاگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش، ص ۲۲۳.

به نزد سفاح در انبار رفتند و در آنجا با او بیعت کردند (ابن‌عساکر، ۲۰۰۱: ۲۳۵)؛ اما محمد و ابراهیم، از فرزندان او، به نزد سفاح نرفتند. سفاح نیز رضایت داد که آنان از مدینه با او بیعت کنند (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳: ۳۰۸). سفاح پس از تسلط بر اوضاع مدینه، محمد را متوجه آگاهی خود از اقدامات پنهانی او کرد و در این زمینه، به او هشدار داد. با وجود این، در دوران خلافت کوتاه‌مدت او، احترام متقابل میان او و حسنین برقرار بود.^۱ «با توجه به فاصلی مرکز خلافت عباسیان از مدینه (کانون فعالیت حسنین)، حج، بهترین بهانه برای پیگیری اوضاع و اعمال فشار بر بزرگان حسنی، جهت اطاعت کامل از خلیفه و تثبیت اقتدار عباسیان بود» (نجفیان رضوی، ۱۳۹۶: ۶۶).

این البته وجهه و صبغه سیاسی امر حج بود که در ابتدای این دوره رخ می‌نمود؛ درحالی‌که ابعاد دیگر حج، در همین دوره ابتدایی خلافت عباسیان نیز ضرورت داشت تا در کانون توجهات قرار بگیرد. در آنچه به انجام وظایف فقهی و دینی خلیفه مربوط می‌شد، سعی بر این بود تا واگذاری این مناصب به نزدیک‌ترین و مورد اعتمادترین افراد نزدیک به خاندان عباسی سپرده شود.^۲ بر اساس گزارش طبری، سفاح در اولین روزهای خلافت خود، این منصب را بر عهده داودبن علی (۱۳۳ق)، پسرعموی خود گماشت (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ۴۶۶۷). علاوه بر این، خلیفه جدید می‌کوشید تا پایگاه سیاسی و اجتماعی خود را در مکه و مدینه مستحکم تر کند. بر همین اساس بود که اهمیت حیاتی این دو شهر، چه از نظر سیاسی و چه از نظر مذهبی، از همان ابتدا برای خلفای اول عباسی به‌درستی درک شد. خلیفه می‌بایست اوضاع ولایات زیر سلطه خود را با برگزیدن حکام جدید و نزدیک به خود، زیر نظر بگیرد. شاید بتوان مهم‌ترین اقدام سفاح هم‌زمان با روزهای آغازین خلافتش در مکه و مدینه را پاکسازی این دو شهر از بقایای بنی‌امیه دانست. این امر، در مشورت دادن یکی از نزدیکان سفاح به او، به‌روشنی نمایان است: «رجالی که نزد تو هستند، فریبت ندهند که زیر این دنده‌ها، بیماری پنهان شده است. شمشیر را میانشان بگذار و

۲. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: آیین‌وند، صادق و الهی‌زاده، محمدحسن، مقاله «معیار مشروعیت خلافت در چالش حسنین (فرزندان عبدالله محض) با دولت عباسی»، مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء (ع.ک)، بهار ۱۳۸۴، شماره ۵۳؛ ولوی، محمدعلی و نجفیان رضوی، لیلا، مقاله «حسینان زندان هاشمیه (بازکاوی علل، شمار واقعی زندانیان و کشته‌شدگان)»، مجله پژوهش‌های تاریخی، بهار ۱۳۸۹، شماره ۲، ص ۶۲-۴۵.

۲. برای اطلاعات بیشتر در زمینه وظایف امیرالحاج، ر.ک: ماوردی، ابوعلی، احکام السلطانیة، ج ۲، لبنان: دارالفکر، بی‌تا، ص ۱۰۸؛ مناظر احسن، محمد، زندگی اجتماعی در دوره عباسیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، بی‌تا، ص ۳۴۳؛ دانشنامه حج و حرمین شریفین، مدخل «امیر الحاج».

تازیانه را چندان بالا ببر که روی این زمین، یک اموی برجای نماند» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۷: ۵۲۲-۵۲۳؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۴: ۳۳۳). در حوزه انتخاب حکام ولایات نیز، هم‌زمان با دیگر شهرها، مکه و مدینه شاهد حضور والیان جدید هستند. در گزارش طبری، ذیل رویدادهای سال ۱۳۰ هجری، انتصاب والیان جدید توسط ابوالعباس سفاح گزارش شده است. سلیمان بن علی و اسماعیل، دو تن از عموهای خلیفه، به ترتیب به ولایت‌داری مناطق بسیار حساس بصره و اهواز گمارده می‌شوند. داود بن علی، عموی دیگر خلیفه هم والی مکه می‌شود و مدت کوتاهی پس از این، ولایت مدینه، یمن و یمامه هم به داود واگذار می‌شود (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ۴۶۶۷). از جمله مهم‌ترین اقدامات داود در مکه، تلاش در جهت نابودی آثار برجامانده از خلفای بنی‌امیه است. بر اساس همین رویکرد است که وی «دستور داد تا برخی از آثار اموی در مکه را از میان ببرند. از آن جمله، مخزن آبی بود که خالد بن عبدالله قسری میان زمزم و مقام ساخته بود و نیز برکه‌ای که مردم در نزدیکی باب الصفاء از آن وضو می‌گرفتند. سپس آب این برکه را به برکه دیگری که در سوی دیگری در نزدیک مسجد بود، منتقل کردند» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ۴۶۶۷؛ ازرقی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۷۲؛ فاکهی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۱۶۲).

تلاش‌های داود به عنوان والی مقتدر مکه، در جهت بسط قدرت سیاسی خلیفه جدید است و برای رسیدن به این هدف، از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کند. گزارش قتل عام بقایای بنی‌امیه در مکه توسط او، در پاره‌ای منابع آمده است: «در سال صدوسی‌وسه، داود بن علی به موسم حج دستور داد صد کس را از بنی‌امیه بگرفتند و سی مرد را به مسعدة الطائی داد تا اندر راه مدینه همه را بکشت و دیگران را دوم روز بفرمود کشتن» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ۴۶۶۸؛ مجمل التواریخ، بی‌تا: ۳۲۳؛ فاکهی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۷۳-۷۲).

داود بن علی پس از مدت کوتاهی، در مکه وفات می‌کند؛ با وجود این، رویکرد خلیفه در واگذاری این ولایات حساس به نزدیکان مورد اعتماد خود، خللی به خود نمی‌بیند و بلافاصله «چون خبر وفات وی به ابوالعباس رسید، دایی خویش زیاد بن عبیدالله حارثی را به عاملی مدینه و مکه و طایف فرستاد» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ۴۶۶۷).

حساسیت این دو شهر، سفاح را وامی‌دارد تا پس از مدتی، مکه را از زیر نظر والی مدینه که زیاد بن حارثی بود، بیرون آورد و آن را استقلال بخشد (جعفریان، ۱۳۷۹: ۷۵). طبری برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب عباسی، از حضور والی مستقل مکه در ۱۳۵ هجری خبر می‌دهد: «عامل مکه، عباس بن عبدالله بن معبدین عباس بود. عامل مدینه نیز زیاد بن عبیدالله حارثی بود» (همان:

(۴۷۶۷). احتمال می‌رود اعمال نفوذ بیشتر و کنترل آسان‌تر این دو شهر، به عنوان پایگاه مهم طرفداران و وابستگان خاندان پیامبر ﷺ که این بار نیز رسیدن آنها به قدرت از جانب عباسیان با چالش همراه شده بود، در اخذ این‌گونه تصمیمات از جانب خلیفه، نقش بسیار پررنگی ایفا نموده باشد.

سفاح اگرچه در مدت کوتاه خلافت خود، فرصت این را پیدا نکرد تا در مراسم حج شرکت کند، اما در منابع، برای این دوره از اقدامات عمرانی و رفاهی او به منظور رفاه حال حج‌گزاران در مکه و مدینه، گزارشی به ثبت رسیده است. بر طبق این گزارش، «به سال ۱۳۴ق، راه میان کوفه تا مکه با استفاده از مناره و میل نشانه‌گذاری شد تا مسافران این راه، به‌ویژه زیارت‌کنندگان خانه خدا، راه را گم نکنند» (همانجا: ۴۷۶۷). این، تنها اقدامی است که از جانب سفاح در حوزه حج‌گزاری مسلمانان در منابع به ثبت رسیده است؛ اما آنچه در ماه‌های آخر خلافت وی مراسم حج را صبغ سیاسی بیشتری بخشید، تقاضای ابومسلم خراسانی از خلیفه، برای امیرالحاج شدن مسلمانان بود. این درخواست، در ابتدا از جانب سفاح با حسن نیت همراه شد؛ به‌طوری‌که در استقبال از ابومسلم به هنگام ورودش به کوفه، «دستور داد همه سرداران و بزرگان که حضور داشتند به استقبال او رفتند و او را با احترام استقبال کردند و همه سرداران و بزرگان برای او از اسب پیاده شدند» (دینوری، ۱۳۷۱: ۴۱۸). آگاهی خلیفه از جایگاه ابومسلم در میان خراسانیان و نیز پی بردن به نیت او در اصرار به خلیفه برای امیرالحاج شدن، یعنی نمایش قدرت در جمع کثیر مسلمانان در مراسم حج که از مفهوم گفت‌وگوهای خلیفه با او (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ۴۶۷۹)، کاملاً مشهود است، باعث شد که با امیرالحاج شدن او، به بهانه درخواست مشابه منصور از خلیفه (همان: ۴۶۹۲) مخالفت کند^۱ و او را در معیت منصور برای انجام مناسک حج بفرستد. در این سفر، اقدامات عمرانی و رفاهی برای حج‌گزاران و زیارت‌کنندگان خانه خدا به صورت رقابتی، هم از ناحیه منصور و هم از جانب ابومسلم، صورت گرفت. به گفته منابع، در میان کاروان ابومسلم عده‌ای مهندس و متخصص امور عمرانی برای حفر چاه و قنات وجود داشتند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ۴۶۹۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۵: ۴۶۸؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۸۶). اگرچه آنها از انجام این اقدامات، اهداف سیاسی را دنبال می‌کردند، ولی در مجموع، این امر در پذیرش عباسیان از سوی مردم مکه و مدینه تأثیرگذار بود.

۱. برای مطالعه بیشتر، رک: حسین‌پور، سیدعلی، دانشنامه حج و حرمین شریفین، ج ۳، مدخل «امارت حج»، ۱۳۸۵.

تلاش‌های منصور برای تسلط بر حج و منطقه حرمین

ابوجعفر منصور (۱۵۸-۱۳۶ق)، برادر خلیفه، به همراه ابومسلم در سفر حج بود که در مسیر بازگشت، خبر درگذشت خلیفه به او رسید. مقدمات جانشینی وی به عنوان خلیفه جدید به تدریج فراهم شد و بنا به قولی: «بیعت با وی، در همان روز وفات سفاح به انجام رسید» (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۲۳). منصور در ابتدای کار، خود را با چالش‌های عدیده‌ای مواجه دید و در همان روزهای آغازین خلافت، بر آن شد تا «اساس دولت را استوار کند و مملکت را از روی حزم و هوشمندی بر پا دارد و قواعد و قوانین آن را مرتب و برقرار سازد» (ابن طباطبای، ۱۳۶۰: ۲۱۵). تلاش او بر مشخص نمودن وضعیت مدعیانی متمرکز گردید که سهم خود را هنوز از این انتقال قدرت مهم در تاریخ اسلام و ایران، نگرفته بودند و اکنون در جایگاهی بودند که می‌توانستند از موضعی برتر با خلیفه دم از سهم‌خواهی بزنند و قدرت وی را به چالش بکشند. خراسانیان و در رأس آنها، ابومسلم خراسانی را می‌توان مهم‌ترین دغدغه خلیفه جدید دانست که برای مدت‌ها ذهن وی را به خود مشغول ساخت.

با وجود این، دیگر کانون‌های قدرت، به‌ویژه در حرمین شریفین نیز برای منصور ظرفیت‌هایی از اعتراض و شورش و قیام را از خود نشان می‌داد. فکر حذف ابومسلم، از مدت‌ها قبل، یعنی از زمان سفاح در ذهن منصور وجود داشت. بی‌اعتنایی و اهانت ابومسلم به منصور در جریان بیعت گرفتن از او در خراسان و ملاقات نمودنش با منصور (یعقوبی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۳۲)، عامل مهمی در تصمیم به حذف ابومسلم بود. طبری در ذیل رویدادهای سال ۱۳۵ هجری، گفت‌وگوی بسیار مهمی را میان سفاح و برادرش منصور گزارش می‌کند که در آن، پیشنهاد قتل ابومسلم هنگام ملاقاتش با سفاح وجود دارد؛ ولی در نهایت، با مخالفت سفاح، به دلیل ترس از او و جایگاهش روبه‌رو شد (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ۴۶۷۸-۴۶۷۹) و این امر، به اوایل خلافت منصور موکول گردید. سرانجام در سال ۱۳۷ هجری، ابومسلم با توطئه منصور به قتل رسید و دستگاه خلافت با از میان رفتن رقیبی بزرگ، دچار تبعات ناشی از آن قتل، مانند شورش: سنباده، اسحاق ترک و راوندیان گردید.^۱ در چنین شرایطی که خراسان در تب قتل ابومسلم می‌سوخت و کوفه خود را با حرکت راوندیه مواجه می‌دید، در شام نیز بقایای بنی‌امیه کارگزار عباسی را برکنار کردند. تلاش در

۱. برای مطالعه بیشتر، رک: صدیقی، غلامحسین، جنبش‌های دینی ایران در قرن‌های دوم و سوم هجری، تهران: پازنگ، ۱۳۷۲، ص ۱۷۱-۲۵۵.

جهت ایجاد ثبات و سامان دادن این وضعیت، همراه با هرج و مرج در ولایات مختلف، تا سال ۱۳۸ هجری بیشترین توجه منصور را به خود جلب کرد و گویا در این سال بود که: «خلافت منصور، استوار شد و کارگزاران خود را به همه جا گسیل داشت» (دینوری، ۱۳۸۰: ۴۲۳). در این مقطع، مدینه نیز شاهد تلاش‌هایی از جانب حسنین معترض به تداوم خلافت در خاندان بنی‌عباس بود. از این رو، وضعیت تثبیت جایگاه و پایگاه قدرت خلیفه منصور در مدینه و مکه، می‌بایست مشخص می‌شد. در این راستا، منصور مجدداً زیادبن عبیدالله حارثی را به والی‌گری مکه و مدینه منصوب کرد (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ۴۶۸۳). دلیل برکناری زیادبن عبیدالله در آخرین روزهای خلافت سفاح و انتخاب مجدد وی به عنوان حاکم مکه از جانب منصور، به‌درستی روشن نیست؛ اما به سهولت می‌توان در ورای این تغییر و تحولات پشت‌سرهم در مکه و مدینه، حساسیت وضعیت این دو شهر برای منصور را دریافت. منصور علاوه بر تغییر والی، مقام امیرالحاج را نیز به یکی از خویشان یا سرداران مورد اعتماد خود واگذار کرد که اسامی آنها به‌طور کامل در منابع ذکر شده است (همان: ۴۷۱۷).

در این دوره، ارتباط کوفه و سپس بغداد با حرمین شریفین، تحت تأثیر حضور علویان و طرفداران آنان در مکه و مدینه است. با وجود چنین فضایی است که نگاه به حج و برگزاری سالانه این عبادت در این دوره، صبغه سیاسی‌تری به خود می‌گیرد. اولین سفر حج منصور، تقریباً دو سال پس از بر تخت نشستن وی در کوفه به عنوان خلیفه انجام می‌گیرد. اقدامات عمرانی او در مسیر مسافرت حجاج و بذل و بخشش‌های فراوان او به مردم مکه، سبب شد تا این سال، «سال فراوانی» نامیده شود (همان: ۴۷۲۱).

از جمله اقداماتی که منصور در جریان یکی از سفرهای خود در حج انجام داد، بیعت از مردم برای جانشینی ابوعبدالله محمد، ملقب به مهدی بود. در نامه‌ای که از جانب منصور و در جمع حج‌گزاران قرائت شد، آمده بود: «دوست دارم که خدا کارتان را مؤکد دارد و دشمنان را سرکوب کند و دوستان را خرسند کند. دوست دارم بیعت ابوعبدالله مهدی را تجدید کنید، تا دشمنی یا سرکشی در شما طمع نبندد» (همان، ج ۱۲: ۵۰۶۵).

حج‌گزاری منصور و توسعه مسجدالنبی ﷺ

در میان خلفای دور اول حکومت عباسیان، ابوجعفر منصور، بیشترین مسافرت را به مکه و مدینه برای انجام فریضه حج انجام داد. وی در تمام مدت خلافت خود، پنج مرتبه مراسم حج را

۸۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال ششم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

به جای آورد که از این حیث، در قیاس با دیگر خلفای عباسی، پیشرو محسوب می‌شد. اگرچه بیشتر این سفرها با هدف رصد وضعیت و فعالیت‌های حسنیان صورت گرفت،^۱ اما در کنار این مهم، خلیفه می‌کوشید تا فعالیت‌های عمرانی و زیربنایی را برای رفاه حال حج‌گزاران دنبال کند و از جنبه‌های تبلیغی آن نیز بهره ببرد.

یکی از همین اقدامات بااهمیت و تأثیرگذار منصور در مدینه، پس از پشت سر گذاشتن نسبی آشوب‌های اوایل خلافت، توسعه مسجدالنبی ﷺ است. همچنان که از تواریخ این دوره می‌توان فهمید، گستره اندک حریم مسجدالنبی ﷺ، ظرفیت حجم عظیم حج‌گزاران را نداشته است و در همین راستا، شکایاتی به خلیفه می‌رسیده است (محمدطاهر الکردی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۴۴۰).

منصور، زیادبن عبیدالله حارثی، والی مدینه را مأمور بررسی این موضوع می‌کند و در نامه‌ای به او می‌نویسد: «خانه‌های پیرامون مسجد را بخرد تا به اندازه وسعت مسجد بر آن بیفزاید» (یعقوبی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۵۸). مانعی که بر سر راه زیادبن عبیدالله قرار گرفت، امتناع مردم از فروختن خانه‌هایشان بود؛ با وجود این، بنا به دستور خلیفه، رأی بر این استوار شد که از آنان بپرسند: «آیا آنان بر خانه کعبه وارد شده‌اند، یا خانه بر آنان؟» در نهایت، پس از رایزنی زیاد ابن عبیدالله با مالکان، خانه‌های پیرامون مسجد ویران شد و به مسجدالنبی ﷺ ملحق گردید. منصور، علاوه بر توسعه مسجدالنبی ﷺ، مسجد دیگری به نام مسجد خیف در منا ساخت (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۸) و مسجد البیعه در عقبه منا را نیز تعمیر کرد (محمد ابن الضیاء، ۸۵۴، ج ۱: ۱۸۱؛ احمد الصباغ، ۱۳۲۱، ج ۱: ۵۲۵؛ صالح کمال، ۱۴۲۶: ۱۲۲ و ۳۲۳).

اقدام عمرانی دیگر منصور در مکه، پس از پایان طرح گسترش مسجدالنبی ﷺ، تغییراتی است که در زمینه شبکه‌بندی آب زمزم اعمال می‌کند. در همین راستا، ظاهراً محوطه اطراف چاه زمزم را نیز به وسیله سنگ مرمر فرش کرده است (فاکهی، ۱۴۱۴: ۷۵). در پایان این اقدامات است که: «ابو جعفر در سال ۱۴۰ حج گزارد تا آنچه را بر مسجد الحرام افزوده گشته، بنگرد» (یعقوبی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۵۹). منصور در این مسافرت و حین برگزاری مراسم حج، اموال فراوانی را میان مردم مدینه تقسیم کرد. «وی همراه مردم حج گزارد و بازگشت خود را از راه مدینه قرار داد و برای مردم مدینه مقرری معین کرد و عطای فراوان به آنان بخشید» (دینوری، ۱۳۸۰: ۴۲۴). به نظر می‌رسد که این حج‌گزاری منصور، تحت تأثیر حوادثی که در فلسطین و بیت‌المقدس روی

۱. رک: ولوی، محمدعلی و نجفیان رضوی، لیلا، مقاله «حسینیان زندان هاشمیه (بازکاوی علل، شمار واقعی زندانیان و کشته‌شدگان)»، مجله پژوهش‌های تاریخی، شماره ۲، بهار ۱۳۸۹.

داده است، بسیار کوتاه‌تر از روال عادی به انجام رسیده باشد. این امر، در گزارش طبری ذیل رویدادهای سال ۱۴۰ هجری نمایان می‌شود (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ۴۷۲۳).

قیام نفس زکیه و تلاش منصور برای تسلط سیاسی مجدد بر مدینه

حضور خاندان پیامبر ﷺ و طرفداران آنها در مکه و مدینه، از همان دوره خلافت امویان ظرفیت‌های اعتراضی بالقوه‌ای را از جانب آنان بر ضد حکومت مرکزی ایجاد می‌کرد. این ظرفیت، اگرچه تا این زمان نتوانسته بود به صورت یک حرکت منسجم و با اهداف مشخص دربیاید، اما اکنون شرایط متفاوت شده بود. محمدبن عبدالله (متوفای ۱۴۵ ق) که «افزون بر علم و شرف، شهرت به ورع و زهد هم داشت و ملقب به نفس زکیه شده بود» (مسعودی، بی‌تا، ج ۳: ۳۰۶؛ اصفهانی، بی‌تا: ۱۹۶)، در رأس تداراک قیامی قرار گرفت که طی آن موفق شد در کوتاه‌مدت، بسیاری از مردم مکه و مدینه را علیه خلافت منصور با خود متحد کند.

منصور از همان روزهای آغازین خلافتش، به شیوه‌های مختلف درصدد برآمد تا با تعقیب نوادگان امام حسن علیه السلام در مدینه، از قیام احتمالی و در نهایت، قدرت‌گیری آنها جلوگیری کند. به همین منظور، در مکه و مدینه جاسوسانی قرار داد و نامه‌های جعلی بسیاری از زبان هواداران به آنان نوشت تا شاید از این راه، بر آنان دست یابد. تغییر عاملان مدینه و سخت‌گیری بر آنها برای تحت تعقیب قرار دادن حسنیان، از دیگری سیاست‌های منصور برای سرکوب حسنیان بود. در همین راستا، او ابتدا زیادبن عبدالله را از والی‌گری مدینه خلع نمود و محمدبن خالدبن عبدالله قسری را جایگزین او کرد. به گفته طبری، سبب برکناری زیادبن عبدالله از والی‌گری مکه و مدینه، عدم توانایی وی در کنترل حرکت‌های پنهانی طرفداران نفس زکیه در مدینه بوده است (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ۴۷۲۴). با وجود این، منصور مدتی بعد، خالد ابن عبدالله قسری را نیز بر کنار نمود و ریاح‌بن عثمان بن حیان مرّی، پسر عموی مسلم‌بن عقبه را به عنوان والی خود در مدینه تعیین کرد و به او دستور داد تا پیروان محمد را به شدت تحت تعقیب قرار دهد. او خطاب به ریاح گفت: «برای ایشان، جز تو نیافتیم و جز تو را شایسته حکومت بر ایشان نمی‌دانم» (ازرقی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۷۴).

علاوه بر راهکارهای یادشده، منصور برای کنترل حسنیان، اقدام به پخش کردن اموال در میان اهالی مدینه به منظور آگاهی از اوضاع حسنیان و تطمیع سران حسنیان با وعده مال و مقام نیز کرد؛ اما این اقدامات نیز سودی نبخشید (ابن عبدربه، ۱۴۱۹: ۷۵-۷۷؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۶:

(۵۱۴). منصور به دنبال ناکارآمدی سیاست‌هایش برای کنترل حسنین، سعی کرد با زندانی کردن عبدالله محض، فرزندان او و به شکلی کلی‌تر، حسنین را تحت فشار قرار دهد و آنها را وادار به تسلیم سازد؛ ولی از آنجا که محمد و پیروانش مخفی شده بودند، تلاش‌های منصور برای دستیابی او ناکام ماند. به دنبال افزایش تحریکات نفس زکیه، منصور در سال ۱۴۴ هجری به حج رفت و پس از زیارت کعبه، به ریزه رفت. منصور در ریزه، ریاح را به نزد خود فراخواند و به او دستور داد تا تعداد زیادی از حسنین را که دستگیر کرده است، به زنجیر بسته و با خفت و خواری به ریزه منتقل کند (اصفهانی، بی‌تا: ۲۰۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۶: ۳۱).

با وجود این، تلاش‌های ریاح برای دستیابی به محمد به موفقیت منجر نشد. از این‌رو، ریاح به منصور نامه نوشت و پاسخ نامه او را برای مردم خواند و مردم را با نامه خلیفه تهدید کرد. به دنبال افزایش فشار منصور بر حسنین، سرانجام محمد قیام خود را در سال ۱۴۵ هجری آغاز کرد. مرکز شورش، مدینه بود؛ اما بنا به قول مسعودی: «بسیار کس از مردم شهر و بادیه با او بیعت کردند و نام مهدی گرفت» (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۲۳). محمد بن عبدالله که مدینه را پایگاه حرکت خود ساخته بود، طولی نکشید که «خلقی عظیم، همراه وی فراهم آمدند و نامه‌ها و نمایندگان مردم شهرها نزد او آمدند» (یعقوبی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۶۸). وی در این قیام، از حمایت عده‌ای از فقیهان از جمله مالک بن انس (متوفای ۱۷۹ق)، پیشوای بزرگ فرقه مالکی برخوردار بود و مالک، فتوایی مبنی بر نقض بیعت مردم با منصور صادر کرد. به عقیده مالک: «بیعت با ابوجعفر، حلال نیست؛ زیرا به اجبار و کراهت از مردم بیعت ستانده است» (دینوری، ۱۳۸۰: ۳۷۶). مالک بدون اشاره به نفس زکیه، این موضوع را آورده است (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۵: ۱۷۸). ظاهراً محمد به منظور جلب نظر طرفداران خود، اقدام به تقسیم اموال فراوانی در میان آنها کرد (مقدسی، ۱۳۷۴: ۹۵۵). محمد در آغاز قیام، ریاح و برادرش را دستگیر و زندانی کرد. سپس، در رجب سال ۱۴۵ هجری به همراه ۲۵۰ نفر از یارانش، به زندان ریاح در مدینه حمله کردند و زندانیان را فراری دادند. سپس، به منبر رفت و برای مردم خطبه خواند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ۴۷۹۴). منصور در نخستین واکنش به قیام علنی او و از ترس آنکه مبادا قیام نفس زکیه فراگیر شود و به بصره و کوفه گسترش پیدا کند، سعی کرد با ترفند فریب و ملایمت سیاسی، او را به اطاعت وادارد. از این‌رو، به او پیشنهاد امان داد؛ اما با پاسخ تند و گزنده نفس زکیه روبه‌رو شد (همان: ۴۷۹۵).

ریاح از جانب خلیفه دستور داشت تا با هرگونه اقدام مقتضی، اوضاع مدینه را به کنترل خویش درآورد. تلاش‌های او بی‌نتیجه می‌ماند و خلیفه به‌ناچار در نامه‌ای تهدیدآمیز به مردم

مدینه، عواقب سخت چنین حرکت‌هایی را به آنان گوشزد کرد: «و امیر المؤمنین به خدا سوگند یاد می‌کند که اگر دست برندارید، البته شما را به جای امان بیم دهد و راه بیابان و دریا را بر روی شما ببندد و مردانی سنگدل و بیگانه که آنچه دستور داده شوند، به کار بندند، در خانه‌های شما بر شما مسلط کند. والسلام» (فاکهی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۱۷۴). نفس زکیه در واکنش به تهدید خلیفه، این بار «ریاح بن عثمان مری، عامل ابوجعفر را گرفت و او را به زنجیر کشید و زندانی کرد» (یعقوبی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۶۸).

با رسیدن این اخبار به کوفه، منصور، عیسی بن موسی را با چهارهزار نفر از سپاهیان در معیت محمد، پسر ابوالعباس سفاح برای نبرد محمد فرستاد (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ۴۸۲۱). ورود سپاهیان منصور به مدینه، اگرچه با مقاومت شورشیان به نبردی خونین مبدل شد، اما در نهایت، به پیروزی سپاهیان خلیفه انجامید و محمد به قتل رسید (یعقوبی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۶۸) و بنا بر روایتی، «سرش را از بن گردن بردند و روده‌های او همچنان آویخته بود و سرش را نزد ابوجعفر بردند» (مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۹۵۵). خبر پیروزی خلیفه بر نفس زکیه، در موسم حج اعلان شد (تجارب الأمم، ۱۳۶۶، ج ۳: ۴۶۵-۴۶۶؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۸: ۲۳۸). برخوردی که با بقایای طرفداران نفس زکیه در مدینه شد، بسیار سهمگین بود. منصور بعد از کشته شدن محمد بن عبدالله بن حسن، به جعفر بن سلیمان، حاکم جدید مدینه، دستور داد هر کس از قریشیان را که به حمایت محمد بن عبدالله قیام کرده بود، زندانی کند و هر اعرابی که او را یاری داده بود، شلاق بزند و دست هر کس از موالی را که به حمایت او اقدام کرده بود، قطع کند (ابن بکار، ۱۳۸۶: ۱۶۱). علاوه بر این، منصور محاصره شهر مدینه را از راه دریا نیز ادامه داد؛ محاصره‌ای که ظاهراً تا آغاز خلافت مهدی (۱۵۸-۱۶۹ق) جریان داشته است (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ۴۸۵۳).

سرکوبی شورش بردگان و تسلط بر مدینه

در مدت بسیار کوتاهی پس از سرکوب قیام نفس زکیه، مدینه بار دیگر دچار آشوب شد. این بار، منشأ ناامنی و آشوب در داخل شهر، حرکتی بسیار نامتعارف و بی سابقه به نام شورش بردگان بود. سه تن از بردگان سیاه‌پوست مدینه به نام‌های: وثیق، یعقل و رمقه، در رأس این شورش بودند که در زمانی اندک موفق شدند سیاهان دیگر را نیز با خود همراه سازند. هیچ‌کدام از مورخانی که در آثار خود خبرهایی از اوضاع مکه و مدینه را گنجانده‌اند، از این رویداد خبری نمی‌دهند.

در این میان، تنها طبری است که گزارش مفصلی از این رویداد ارائه می‌دهد. در روایت طبری، عامل این شورش، تعدی و تجاوز سپاهیان باقیمانده عیسی بن موسی در مدینه هستند که پس از سرکوب قیام نفس زکیه، همچنان در این شهر حضور داشته‌اند. تداوم زورگویی‌های آنها، سرانجام اتحاد بردگان را علیه خودشان به همراه آورد. اعتراض‌ها به عبدالله بن ربیع حارثی، والی جدید مدینه، بی‌نتیجه ماند و همین بی‌اعتنایی والی مدینه، بردگان را در گرفتن انتقام از این سپاهیان تحریک کرد (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ۶۸۶۳).

با بالاگرفتن کار سپاهان مدینه، به نظر می‌رسد اندیشه استقلال‌طلبی از حکومت مرکزی نیز آنها را وسوسه کرده باشد. این تمایل، در گفت‌وگوی یکی از رهبران شورش با یکی از اهالی مدینه که از وی درباره اهداف او از این شورش می‌پرسد، نمایان می‌شود. بنا به نقل طبری، از وی می‌پرسند: «ای وثیق! این کار را به کی وا می‌گذاری؟ گفت: به چهار کس از بنی‌هاشم و چهار کس از قریش و چهار کس از انصار و چهار کس از غلامان. سپس، کار میان آنها به شورا باشد» (همان: ۴۸۶۵). این بلندپروازی، چندان به طول نینجامید. بازگشت عبدالله بن ربیع به مدینه که در اثر شورش بردگان به بیرون شهر رفته بود، در حکم پایانی بر این ناآرامی‌ها بود. «ابن‌عمران و دیگران، سواره پیش ابن‌ربیع رفتند که در اعوص بود و با وی سخن کردند که بازگشت و دست وثیق و ابو النار و یعقل و مسعر را ببرید» (همان: ۴۸۶۵).

خلیفه در جریان شورش بردگان مدینه، دخالت‌چندانی نکرد و سرکوب آنها توسط اطرافیان والی شهر به سهولت امکان‌پذیر شد. با وجود این، این حرکت یک بار دیگر وضعیت حساس این دو شهر را برای عمال خلیفه، تا آستانه یک شورش فراگیر دیگر سوق داد. جنبش نفس زکیه و به تبع آن، ناآرامی‌های ناشی از شورش بردگان، اگرچه برای مدت‌زمانی کوتاه تسلط خلیفه و والیان منصوب وی در مدینه را با چالشی جدی مواجه ساخت، اما پیروزی منصور و کارگزاران منصوب او در این دو شهر، یک بار دیگر دست تسلط و تصرف خلیفه بر این دو شهر مهم جهان اسلام را گشود. وی موفق شد آنها را به عنوان پایگاه تبلیغی مذهبی عمده خویش حفظ نماید. در پی این ثبات نسبی که خلیفه و کارگزاران وی در مکه و مدینه ایجاد کردند، یک بار دیگر شرایطی مهیا شد تا مسلمانان در فضایی آرام‌تر نسبت به قبل، به برگزاری مراسم حج اقدام نمایند. حج‌گزاری منصور نیز تداوم پیدا کرد و دیدار و گفت‌وگوهای وی با شخصیت‌های مذهبی و علمی مکه و مدینه، به ویژگی بارز در حج‌گزاری او تبدیل شد و سرانجام در جریان یکی از آخرین مسافرت‌های خود به مکه، برای انجام فریضه حج، از دنیا رفت.

نتیجه

نتیجه پژوهش، بیانگر آن است که دو خلیفه نخستین عباسی، نیازمند تحکیم پایه‌های قدرت و مشروعیت خود بودند. از این‌رو، درصد برآمدند از تمامی ظرفیت حج برای گسترش سلطه و اقتدار خود بهره‌گیرند؛ اما استفاده از پتانسیل مشروعیت‌ساز مناسک حج، از سویی نیازمند تأمین امنیت منطقه حرمین، و از سوی دیگر همراهی اهل حرمین با عباسیان بود؛ چراکه اطاعت و همراهی اهالی آنجا با عباسیان، همراهی و اطاعت بسیاری از مردم دیگر با آنها را به همراه داشت. بدین ترتیب، هم سفاح و هم منصور، با آگاهی از جایگاه حج، تمام تلاش خود را در راستای سلطه بر منطقه حرمین به کار گرفتند. این سلطه، به دو شکل انجام گرفت؛ در شکل نخست، این دو خلیفه، به‌ویژه منصور، با اقتدار هرچه تمام‌تر تمامی شورش‌هایی را که در منطقه حرمین صورت گرفت، سرکوب کردند. شیوه دوم، حضور در مراسم حج و انجام اقدامات عمرانی و رفاهی در حج بود. بنا بر آنچه در بالا گذشت، منصور عباسی در طول دوران خلافت خود، مکرر در مراسم حج شرکت کرد و برای رفاه حال مسافران، اقدامات عمرانی چندی در کعبه و مسجدالحرام انجام داد.

بدین ترتیب، خلفای نخستین عباسی، هم با تأمین امنیت حج و حجاج و هم با حضور در مراسم حج، توانستند از ظرفیت حج بهره‌کافی را ببرند. این توجه بیش از حد خلفای نخستین عباسی به حج و حضور در مراسم حج، ما را به این تحلیل می‌رساند که خلفای نخستین، به دلیل محکم نبودن پایه‌های مشروعیت خود و استفاده از ظرفیت تبلیغی و مشروعیت‌ساز حج، در این مراسم حضور می‌یافتند؛ به عبارت دیگر، حج کارکردی سیاسی داشت.

منابع

- آرمسترانگ، مایکل (۱۳۹۰). مدیریت استراتژیک منابع انسانی. ترجمه دکتر محمد اعرابی، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ دوم.
- آیین‌وند، صادق و الهی‌زاده، محمدحسن (۱۳۸۴). «معیار مشروعیت خلافت در چالش‌های حسنین (فرزندان عبدالله محض) با دولت عباسی». مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء ع.ک.ا.، شماره ۵۳، بهار.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۱). الكامل فی تاریخ، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ج ۴.
- ابن الضیاء، محمد (۱۴۱۶). تاریخ مکة المشرفة. به کوشش العدوی، مکه: المكتبة التجارية مصطفى احمد الباز.
- ابن بکار، زبیر (۱۳۸۶). اخبار الموفقیات. ترجمه و تصحیح اصغر قائدان، تهران: شرکت نشر و چاپ بین‌الملل.
- ابن جوزی (۱۴۱۲). المنتظم. به کوشش محمد عبدالقادر و دیگران، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن خلدون (۱۳۶۳). العبر؛ تاریخ ابن خلدون. ترجمه محمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن طباطبا، محمد بن علی / معروف به ابن طقطقی (۱۳۶۰). تاریخ فخری. ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن عبدالربه (۱۴۱۹). عقد الفرید. ج ۵، بیروت: انتشارات دار و مکتبه الهلال.
- ابن عساکر (۲۰۰۱). تاریخ دمشق. تحقیق علی عاشور الجنوبی، بیروت: دار احیاء.
- ازدی، یزید بن محمد (۱۳۸۷ ق.). تاریخ الموصل به کوشش علی حبیبیه. قاهره.
- ازرقی، محمد بن عبدالله (۱۳۶۹). اخبار مکه و ماجاء فیها من الآثار. قم.
- اصفهانی، ابوالفرج (بی تا). مقاتل الطالبیین. تحقیق احمد صقر، بیروت: دارالمعرفة.
- انصاری، منوچهر (۱۳۹۰). مدیریت استراتژیک توسعه محصول جدید از ایده تا عمل. انتشارات سازمان مدیریت صنعتی، چاپ اول.
- بلاذری (۱۴۱۷). انساب الاشراف. به کوشش زکار و زرکلی، بیروت: دار الفکر.
- بی نا. مجمل التواریخ و القصص. به کوشش ملک الشعراى بهار، تهران: نشر کلاله خاور، چاپ دوم.
- توحیدی، امین‌رضا (۱۳۹۴). «تبیین علل غلبه سیاست‌ورزی بر دین‌محوری بنی‌عباس در امر

- حج و زیارت». فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، سال هفتم، شماره ۲۷، زمستان. جعفریان، رسول (۱۳۷۹). آثار اسلامی مکه و مدینه. قم: مشعر.
- حسین پور، سید علی (۱۳۸۵). دانشنامه حج و حرمین شریفین. ج ۳، مدخل «امارت حج». حموی، یاقوت (۱۹۹۵). معجم البلدان. بیروت: دار صادر.
- خادم الرضا، علی (۱۳۹۴). سند برنامه استراتژیک واحد تحقیق و توسعه سازمان اتکا. خضری، سید احمد رضا (۱۳۷۸). تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه. تهران: سمت. داداش نژاد، منصور. دانشنامه حج و حرمین شریفین. ج ۴، مدخل «بنی عباس».
- دینوری، ابوحنیفه (۱۳۷۱). اخبار الطوال. ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی. دینوری، ابن قتیبه (۱۳۸۰). امامت و سیاست (تاریخ خلفاء). ترجمه سیدناصر طباطبایی، تهران: ققنوس.
- راوندی، قطب‌الدین (بی تا). الخرائج و الجرائح. تحقیق مؤسسه امام مهدی علیه السلام قم: مؤسسه امام مهدی علیه السلام.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۵). تاریخ ایران کمبریج. ج ۴، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- السیبائی، احمد (۱۳۸۵). تاریخ مکه از آغاز تا پایان دولت شرفای مکه. ترجمه رسول جعفریان، تهران: نشر مشعر.
- سیروس، کاوه محمد و صبور طینت، امیرحسین (۱۳۹۰). مدل مدیریت استراتژیک مینا. تهران: انتشارات دانشگاه امیرکبیر، چاپ دوم، زمستان.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۹۵۲). تاریخ الخلفاء. تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، مصر. صالح کمال، سلیمان (۱۴۲۶). اماره الحج فی العهد العباسی. مکه: جامعه ام القرى.
- الصباغ، محمدبن احمد (۱۴۲۴). تحصیل المرام. به کوشش ابن‌دهیش. صدیقی، غلامحسین (۱۳۷۲). جنبش‌ها دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری. تهران: پاژنگ.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۵). تاریخ طبری. ج ۱۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر اساطیر.
- طقوش، محمدسهیل (۱۳۸۰). دولت عباسیان. ترجمه حجت‌الله جودکی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- عسکری، محمود (۱۳۷۱). دفتر مطالعات دافوس.
- غفاریان، وفا و کیانی، غلامرضا (۱۳۸۷). پنج فرمان تفکر استراتژیک. انتشارات فراه، چاپ

۸۸ مطالعات تاریخی جهان اسلام سال ششم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

سوم.

فاکهی، محمدبن اسحاق (۱۴۱۴). اخبار مکه. به کوشش ابن دهیش، بیروت: دارالخضر. کاظم بیگی، محمدعلی. دانشنامه بزرگ اسلامی. مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، مقاله ۲۱۲۶.

الکردی، محمدطاهر (۱۴۲۰). التاريخ القویم. به کوشش ابن دهیش، بیروت: دارالخضر. ماوردی، ابوعلی (بی تا). احکام السلطانية. ج ۲، لبنان: دارالفکر. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۶۵). التنبيه و الاشراف. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. — (بی تا). مروج الذهب و معادن الجوهر. تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت: دارالفکر.

مسکویه، ابوعلی (۱۳۶۶). تجارب الأمم. به کوشش امامی، تهران: سروش. مفتخری، حسین (۱۳۸۶). خوارج در ایران (تا اواخر قرن سوم هجری). تهران: مرکز باز شناسی اسلام و ایران. مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴). آفرینش و تاریخ. ج ۲، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: نشر آگه.

مقریزی، احمد بن علی (۱۴۲۰). الذهب المسبوك فی ذکر من حج من الخلفاء و الملوك. ج ۱، چاپ جمال الدین شیال، پرت سعید. مناظر احسن، محمد (بی تا). زندگی اجتماعی در دوره عباسیان. ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. موحدی نیا، عباس (۱۳۹۲). مجله فرهنگ پژوهش (ویژه سیره و تاریخ اسلام)، شماره ۱۳، بهار.

میر ابوالقاسمی، سیده رقیه. دانشنامه جهان اسلام. ج ۱۲، زیر نظر حداد عادل و دیگران، تهران. نجفیان رضوی، لیلیا (۱۳۹۶). «حج؛ عرصه همگرایی و واگرایی حسنیان و عباسیان (از اواخر عهد اموی تا پایان اولین دوره قیام‌های حسنی)»، مجله پژوهشنامه تاریخ اسلام، شماره ۲۵، بهار. ولوی، محمدعلی و نجفیان رضوی، لیلیا (۱۳۸۹). «حسنیان زندان هاشمیه (باز کاوی علل، شمار واقعی زندانیان و کشته شدگان)»، مجله پژوهش‌های تاریخی، شماره ۲، بهار. یعقوبی، ابن واضح (۱۳۸۷). تاریخ یعقوبی. ج ۲، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.